

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۵

هزار و سیصد و نود و هفت - پاییز

۷	• توسعه نسل‌های حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری حسین یزدانی - دکتر حسین آل کجیاف - دکتر سید قاسم زمانی - دکتر حسن سواری
۳۳	• انتقال مالکیت و اجاره اشیاء فضایی موجود در مدار در پرتو حقوق بین‌الملل فضایی حسنا خالوندی - دکتر سید هادی محمودی
۵۵	• ارتباط حق بر غذا و سیاست‌های تجارت جهانی کشاورزی: تعامل یا تقابل؟ دکتر فرهاد طلایی - علی رزم‌خواه
۸۳	• تحلیل حقوقی - اقتصادی ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ دکتر فیصل عامری - مسلم حاج‌محمدی
۱۱۳	• دگردیسی مفهوم نظریه تفکیک قوا به مفهومی کارکردی دکتر محمدرضا ویژه - زهره‌سادات امیرآفتابی
۱۴۵	• برابری و عدم تبعیض در نظام حقوق بشر علی سالاری
۱۷۱	• اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی در آیینۀ روبه قضایی دکتر نعمت‌اله حاجعلی - ابوذر کوهنورد
۱۹۹	• ترور هدفمند: نقض اصل عدم تقابل در تعهدات بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دکتر هاله حسینی اکبرنژاد - دکتر حوریه حسینی اکبرنژاد
۲۴۳	• گسترهٔ مسئولیت محقق در برابر خسارات زیست‌محیطی ناشی از تحقیقات دانشگاهی کوثر فیروزپور
۲۶۳	• راهکارهای برون‌رفت از بن‌بست‌های مذاکراتی و حل تعارض مسائل نفتی دکتر محمد علیخانی
۲۸۷	• تأثیر فقه اسلامی در شکل‌گیری حقوق کامن‌لا برهام محمد عطاءالله - ترجمه: حمزه امینی‌نسب





اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی در آیینۀ رویه قضایی

دکتر نعمت‌اله حاجلی* - ابوذر کوهنورد**

چکیده:

قانون‌گذار در ماده ۵۳۶ قانون تجارت، حکم ورشکستگی و همچنین حکمی که در آن تاریخ توقف ورشکسته سابق بر تاریخ صدور حکم باشد را در مهلت‌های مقرر قابل اعتراض دانسته است. با تصریح به اعلانی بودن حکم ورشکستگی در ماده ۵۳۷ قانون مذکور، رویه قضایی نیز با تکیه بر ویژگی اعلانی بودن و نیز مفاد فراز پایانی ماده ۵۳۸ آن قانون مشعر بر قطعی و غیرقابل اعتراض بودن رأی ورشکستگی بعد از انقضای مهلت‌های مقرر، اعتراض ثالث نسبت به حکم ورشکستگی را منصرف از مفاد مواد ۴۱۷ الی ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و غیرقابل استماع می‌داند. در طرف مقابل، برخی محاکم اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی را پذیرفته و حسب دلایل معترض، مبادرت به نقض رأی می‌نمایند. مع‌الوصف نظر به کیفیت رسیدگی و ابلاغ حکم ورشکستگی، می‌توان بر این نظر بود که اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی وارد است، لیکن در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت قابل طرح می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

اعتراض ثالث، ورشکستگی، رویه قضایی، اعلانی بودن، اعتبار مطلق.

مقدمه

کیفیت اعتراض^۱ به احکام ورشکستگی از حیث مواعد و اثرات انتقالی^۲ یا تعلیقی^۳، واجد سازوکاری متمایز از موازین (عام) شکلی در خصوص اعتراض به آراء است. مهلت اعتراض (تجدیدنظر) به احکام مطابق ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی، بیست روز برای اشخاص مقیم ایران و دو ماه برای اشخاص مقیم خارج، از تاریخ ابلاغ حکم یا انقضای مدت واخواهی می‌باشد. همچنین در ماده ۳۰۶ این قانون، مهلت واخواهی از حکم غیابی، حسب مورد بیست روزه یا دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی است. در حالی که طبق ماده ۵۳۷ قانون تجارت، مهلت اعتراض به حکم برای خود ورشکسته؛ ده روز، سایر افراد (ذی‌نفع)؛ یک ماه و اشخاص مقیم خارجه؛ دو ماه از تاریخ اعلان حکم ورشکستگی در جراید است. در ماده ۵۳۹ قانون مارالذکر نیز، مهلت تجدیدنظرخواهی از حکم ورشکستگی ده روز از تاریخ ابلاغ حکم است.^۴ بدهاتاً، مهلت ده‌روزه تجدیدنظرخواهی ناظر (برای) اشخاصی است که در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ به حکم ورشکستگی اعتراض نموده‌اند. مهلت اعتراض یک‌ماهه برای افراد ذی‌نفع در دعوی ورشکستگی از این جهت است که با توجه به وسعت و ماهیت خاص اعمال تجاری، نمی‌توان امکان حضور کلیه افراد ذی‌نفع در ارتباط با دعوی ورشکستگی را در فرایند دادرسی ممکن دانست. ایضاً به همین دلیل نیز بعد از مضي مواعد فوق، باید دعوی ورشکستگی را در ارتباط با کلیه آنان مختومه پنداشت. در صورتی که حکم ورشکستگی ناظر به توقف یک شرکت تجاری باشد، افرادی که در زمان قبل از توقف شرکت، بر اساس قوانین آمره یا اساسنامه شرکت، صلاحیت قانونی یا تفویض وکالت به ثالث برای طرح و دفاع از دعوی له یا علیه شرکت را داشته‌اند، واجد صلاحیت قانونی جهت اعتراض به حکم ورشکستگی از

۱. «اعتراض» در اینجا به مفهوم واخواهی و تجدیدنظر می‌باشد.

۲. انتقال پرونده جهت بررسی مجدد به مرجع قضایی بالاتر متعاقب تجدیدنظرخواهی.

۳. عدم امکان اجرای حکم لغایت پایان مهلت تجدیدنظرخواهی.

۴. لایحه جدید قانون تجارت مهلت اعتراض به رأی ورشکستگی را تابع عمومات قانون آیین دادرسی مدنی و کلیه طرق اعتراض به رأی، اعم از اعتراض، واخواهی، تجدیدنظر و اعتراض ثالث را بیست روز از تاریخ اعلان حکم در جراید مقرر نموده است. (بنگرید به مواد ۱۱۳۴ الی ۱۱۳۸ لایحه جدید قانون تجارت). بنابراین در لایحه جدید، شکل اعتراض ذی‌نفع از رأی ورشکستگی از دخالت داشتن یا نداشتن (سمت) او در دادرسی نخستین تبعیت می‌کند.

طرف شخصیت حقوقی می‌باشند.^۵ همچنین اعتراض اشخاص ذی‌نفع فاقد سمت در دعوای بدوی فاقد اثر انتقالی بوده و همچنین هیچ کیفیت اعتراض به حکم ورشکستگی به حکم ماده ۴۱۷ قانون تجارت واجد اثر تعلیقی نمی‌باشد.

مهلت اعتراض (معتراض) ثالث به احکام (قطعی) در مواد ۴۱۷ الی ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی عملاً مسکوت می‌باشد. از این‌رو؛ دکترین حقوقی را عقیده بر این است که اعتراض ثالث به احکام مهلت نداشته،^۶ برخی، علت آن را عدم امکان ابلاغ دادنامه به ثالث می‌دانند.^۷ عده‌ای دیگر نیز، عدم امکان تعیین زمان دقیق اطلاع متضرر از حکم را موجب آن پنداشته‌اند.^۸ لیکن، در خصوص اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی، قانون‌گذار تصریحی در این خصوص در قانون آیین دادرسی مدنی به میان نیاورده و رویه قضایی در وضعیت سکوت قانون و با استفاده از فحوای کلام مقنن در مواد ۵۳۷ الی ۵۳۹ قانون تجارت، عقیده دارد اعتراض ثالث در خصوص احکام ورشکستگی (با وصف بدون قید مهلت) مسموع نیست. استدلال رویه قضایی نیز بر این است که به استناد ماده ۵۳۸ قانون تجارت، پس از مضي مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ آن قانون، دیگر هیچ‌گونه اعتراضی از جمله اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی قابل استماع نیست. به نظر؛ مبنای توجیهی دیگری که در مقام دفاع از این نظر قابل طرح بوده، این است که حکم ورشکستگی به استناد فراز پایانی ماده ۵۳۷ قانون تجارت اعلان می‌شود و قانون‌گذار با توجه به اعلانی بودن حکم، فرض را بر این گذاشته که

۵. شعبه ۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران (روابط بین‌الملل) در دادنامه شماره (۹۴۰۹۹۷۰۲۳۷۶۰۰۱۵۳) مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ اشعار می‌دارد: «در خصوص دعوای شرکت ... به طرفیت ۱- اداره تصفیه امور ورشکستگی؛ ۲- بانک صادرات؛ ۳- اداره دارایی و امور مالیاتی شرکت‌ها؛ ۴- دادسرای عمومی و انقلاب تهران به خواسته صدور حکم ورشکستگی؛ (۱) دادگاه با عنایت به اینکه طرح دعوا از سوی خانم ... به عنوان رئیس هیئت‌مدیره بوده این امر در حالی است که بر اساس ماده ۱۰۵ قانون تجارت مدیران شرکت کلیه اختیارات لازم را برای نمایندگی و اداره شرکت دارند که این اعمال نمایندگی از سوی مدیران شرکت به صورت جمعی بوده و یکی از اعضای هیئت‌مدیره بدون اینکه از جانب هیئت‌مدیره تفویض اختیاری صورت گرفته باشد به صورت انفرادی نمی‌تواند از طرف شرکت، اعمال نمایندگی نموده و طرح دعوا بنماید بنا به مراتب مذکور و نظر به اینکه خانم ... سمتی نداشته و نماینده قانونی شرکت محسوب نمی‌گردد مستنداً به مواد ۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوای خواهان را صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد».

۶. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۸)، جلد دوم، ۲۳۳.

۷. یحیی جلیوند، «اعتراض ثالث در آیینۀ دکترین و رویه قضایی ایران و فرانسه»، مجله کانون وکلا ۱۹۴ و ۱۹۵ (۱۳۸۵)، ۴۷.

۸. عبدالصمد دولاح، اعتراض شخص ثالث در دادرسی مدنی (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۶)، ۱۱۷ و ۱۱۸.

تمامی افراد ذی‌نفع از مفاد آن مطلع گردیده و در نتیجه؛ اعتراض ثالث به دعوی ورشکستگی (به سبک عام با وصف عدم قید مهلت) مسموع نیست. در مقابل برخی محاکم نیز فارغ از قواعد خاص ناظر به اعتراض به رأی ورشکستگی و با استناد به قوانین عام آیین دادرسی مدنی مبادرت به نقض رأی قطعی ورشکستگی می‌نمایند.^۹ در ادامه، ضمن تشریح ارکان مقوله اعتراض ثالث، ویژگی‌های حکم ورشکستگی تبیین و دلایل اثباتی فرضیه و رویه (منتفی بودن اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی بدون انقیاد مهلت) و استثنائات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تبیین مقوله اعتراض ثالث

قانون‌گذار در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و در مقام تعریف (عملی) از اعتراض ثالث اشعار می‌دارد: «اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خلل وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به صدر رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض کند». نویسندۀ ترمینولوژی حقوق، سه شرط را برای دعوی اعتراض ثالث برمی‌شمرد که عبارتند از: الف) شاکی (خواهان) باید از کسانی باشد که شخصاً یا توسط نماینده در مرحله دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد؛ ب) رأی مورد اعتراض باید محل به حق شاکی باشد و فعلیت اخلال شرط نیست؛ ج) از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام و قرارهاست (تلویحاً به این معنا که حکم قطعیت یافته باشد).^{۱۰} لذا در مجموع می‌توان عناصر اعتراض ثالث را شامل قطعیت حکم، ایجاد خلل به منافع شخص ثالث و عدم دخالت (سمت) شخص ثالث در دعوی منتج به حکم مورد اعتراض برشمرد.

۹. شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۱۱۷۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۷ خود در خصوص تجدیدنظرخواهی بانک ملت به دادنامه ۲۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۴ شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران متضمن قرار رد دعوی اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی شرکت ... مقرر داشته است که؛ «... ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی به نحو اطلاق سازوکار اعتراض شخص ثالث متضرر از رأی محل به حقوق خود را ترسیم نموده است. تنها شکل اعتراض به یک حکم قضایی که فاقد مهلت است و پر واضح است که حکم مورد اعتراض محل حقوق بانک است و در فرض تثبیت مهلت اعتراض به حکم ورشکستگی ظرف یک ماه به موجب مقررۀ تجاری، موافق ماده ۴۱۷ قانون اخیرالذکر که در تاریخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ تصویب شد و مؤخر بر تاریخ تصویب قانون تجارت است، مدلول مقررۀ اخیر ناسخ قانون تجارت خواهد بود ... با نقض قرار تجدیدنظرخواسته پرونده جهت ادامه رسیدگی به شعبه محترم بدوی اعاده می‌شود.»

۱۰. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷)، ۶۲ و ۶۳.

۱-۱- قطعیت حکم مورد اعتراض

اعتراض ثالث یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام است و علی‌الاصول مادامی که طرق عادی اعتراض به آراء (اعتراض واخواهی و تجدیدنظر) مفتوح باشد، استناد به طرق فوق‌العاده (فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث) ممکن نیست.^{۱۱} همچنین اعتراض ثالث (صرفاً) شامل احکام می‌شود نه قراردادهای صادره از محاکم که در مهلت مقرر نسبت به آن اعتراض یا تقاضای تجدیدنظر نشده است. این امر از این منطبق حقوقی ناشی می‌شود که اصولاً قرارها مشمول قاعده امر مختوم قضایی نمی‌باشند^{۱۲} و این امکان برای خواهان وجود دارد که با طرح دادخواست مجدد در محاکم صالحه در مقام احقاق حق برآید. لذا آنچه می‌تواند موضوع دعوای اعتراض ثالث قرار گیرد، آرای دادگاه‌ها در قالب حکم با شرایط مقرر در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی^{۱۳} می‌باشد. در نتیجه، قراردادهای صادره از طرف محاکم به دلیل اینکه اعتبار امر قضاوت‌شده را نداشته و از این منظر که زمینه احقاق حقوق شخص ثالث را کاملاً مسدود نمی‌سازند،^{۱۴} نمی‌توانند موضوع دعوای اعتراض ثالث قرار گیرند. البته، در این خصوص نظر مخالف نیز وجود دارد.^{۱۵} قانون‌گذار در ماده ۴۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی شرط پذیرش (طرح) دعوای اعتراض ثالث را مادامی ممکن می‌داند که قبل از اجرای حکم باشد و (یا در صورت اجرای حکم) حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد. به نظر، با استناد به منظوق مفاد ماده مذکور، می‌توان چنین استدلال نمود که اولاً با مضمی مهلت‌های تعیین‌شده در ماده ۵۳۷ قانون تجارت، قانون‌گذار

۱۱. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۳۹ مورخ ۱۳۷۸/۰۸/۱۱ خود اشعار می‌دارد: «نظر به اینکه مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب یکی از طرق فوق‌العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طریق عادی رسیدگی مفتوح باشد، مجال برای ورود به مرحله رسیدگی فوق‌العاده نیست و با توجه به اینکه دادنامه غیابی، حکم غیرقطعی و قابل اعتراض و بعضاً قابل تجدیدنظرخواهی است و تا وقتی که مهلت واخواهی و تجدیدنظرخواهی سپری نشده باشد، اعمال مقررات ماده مذکور نسبت به رأی غیابی وجاهت قانونی ندارد...»

۱۲. در میان قراردادهای قطعی، استثنائاً قرار سقوط دعوا به شرح بند (ج) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی با توجه به اینکه پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا و در واقع بعد از ختم دادرسی و متعاقب صرف‌نظر کلی خواهان از دادخواست یا رضایت خوانده صادر می‌شود، واجد اعتبار امر مختوم است.

۱۳. ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.»

۱۴. گودرز افتخار جهرمی و مصطفی‌السان، آیین دادرسی مدنی (تهران: انتشارات دوراندیشان، ۱۳۹۳)، ۲۶۵.

۱۵. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷)، جلد سوم، ۲۳۰.

حکم ورشکستگی را بنا بر مصلحتی خاص، قطعی و غیرقابل نقض دانسته؛ و ثانیاً، با توجه به ماهیت اقدامات متصدی امر تصفیه از قبیل فروش و دخل و تصرف در اموال ورشکسته در راستای تصفیه دیون، اساس و مأخذی برای اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی باقی نمی‌ماند.

۱-۲- ورود زیان به منافع شخص ثالث

اصولاً پیش‌شرط هر نوع اقامه دعوایی، مستلزم ذی‌نفع بودن شخص خواهان است که بند (۱۰) از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز صراحتاً به آن اشاره نموده است. ضمانت اجرای آن هم در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به ماده ۸۴ قانون مارالذکر، اصدار قرار رد دعوا خواهد بود. لزوم داشتن نفع در اقامه دعوا، علاوه بر جنبه ایجابی، واجد جنبه سلبی نیز هست. به عبارت دیگر، منظور از نفع در اقامه دعوا اعم از این است که حکم صادره یا مقتضای صدور (در موارد ورود ثالث) موجب منتفع گردیدن ثالث شود یا موجب کسر منافع و زیان وی. بنابراین، نفع معترض ثالث در دعوی اعتراض ثالث در متحمل ضرر شدن وی از حکمی که به زیان منافع اوست، نیز قابل توجیه است. حال اینکه ماهیت این نفع باید جنبه مالی داشته باشد یا خیر، مستلزم شناسایی انواع آن توسط قانون‌گذار است. قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و برابر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، فقط ضرر و زیان‌های مادی و منافع ممکن‌الحصول قابلیت مطالبه داشتند. لیکن با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تصریح قانون‌گذار در ماده ۱۴ این قانون به قابلیت مطالبه ضرر و زیان‌های معنوی علاوه بر ضررهای مادی و ممکن‌الحصول، متضرر از معنوی از عمل غیر نیز ذی‌نفع در اقامه دعوا محسوب است.

۱-۳- عدم دخالت (سمت) شخص ثالث در دادرسی منتهی به رأی مورد اعتراض

«یکی از شروط پذیرش دعوی معترض ثالث این است که وی در جریان دادرسی منتهی به رأی مورد اعتراض دخالت نداشته باشد.»^{۱۶} منظور از دخالت در این مفهوم، شامل دخالت مستقیم و غیرمستقیم است. منظور از دخالت یا ورود مستقیم، حضور در جریان دادرسی شخصاً یا به توسط نماینده قانونی است. حال این نماینده قانونی می‌تواند وکیل، قیم، دارنده حق توکیل از وی یا اشخاص صالح به موجب اساسنامه برای اشخاص حقوقی باشند. در

۱۶. احمد متین دفتری، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تصحیح و مقابله: محمود طاق دره و نقی قهرمانپور (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۱)، ۱۴۸.

خصوص دخالت غیرمستقیم می‌توان این شخص را شامل وراثت یا منتقل‌الیه قرارداد که جانشین و قائم‌مقام مورث یا انتقال‌دهنده هستند، دانست. در بررسی حصول یا عدم حصول امر مختوم قضایی، یکی از شروط تحقق این امر، وحدت اصحاب دعوا می‌باشد. در آنجا به صراحت از عدم مانع بودن سبق دخالت افراد موصوف در تحقق امر مختوم قضایی در دکتترین حقوقی مستنبط از روح قانون موضوعه اشاره شده است.^{۱۷}

۲- ادله منتفی بودن اعتراض ثالث در دعوای ورشکستگی

«اعتراض ثالث» به مانند آنچه در قانون آیین دادرسی مدنی رایج است، در خصوص حکم ورشکستگی قابل دسترسی نیست. در مقام سکوت قانون‌گذار، رویه قضایی این نص نانوشته (قضایی) را ایجاد و بعضاً نیز محاکم در مقام صدور قرار رد دعوای اعتراض ثالث به آرای قطعی مشابه استناد می‌کنند.^{۱۸} مع‌الوصف، در مقام اثبات غیرمسموع بودن اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی، از طرفی توجیهاات حقوقی (اعلانی بودن حکم ورشکستگی، نسبی بودن احکام حقوقی در مقابل ماهیت خاص حکم ورشکستگی و قابلیت اجرای موقت حکم ورشکستگی) و از طرفی دیگر ملاحظات تأمینی و اجرایی (الزامات عملی اقدامات مدیر تصفیه) وجود دارند که هریک در جای خود قابل بررسی است.

۲-۱- اعلانی بودن حکم

از استلزامات مطلق بودن رأی این است که مفاد آن اعلان شود. بنابراین، متأثر از تکلیف قانون‌گذار به دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی مبنی بر اعلان مفاد حکم در جراید، ورشکستگی اعلانی محسوب است. این نظر بنا بر یک استنباط ظاهری و شکلی به دست می‌آید. اما با اندکی تأمل به نظر می‌رسد آنچه در فحوای کلام قانون‌گذار از اعلانی تلقی نمودن حکم ورشکستگی موضوعیت داشته است، این است که غالباً با وحدت ملاک از مواد ۴۱۲، ۴۲۳ و ۴۲۴ قانون تجارت، مقوله ورشکستگی یک فرایند مسبوق به علتی سابق

۱۷. شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، پیشین، ۳۲ الی ۳۳.

۱۸. شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۴۱۸۰۰۹۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵ خود در خصوص اعتراض ثالث بانک سپه به دادنامه ورشکستگی شماره ۹۲۰۰۴۲۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۲ شرکت ورشکسته ... با این استدلال که «از آنجایی که تاریخ تقدیم اعتراض ثالث برابر با شماره ۹۴۰۱۲۰۷ در مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ می‌باشد مستنداً به دادنامه ۰۱۰۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۷ شعبه محترم ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران موضوع خارج از مهلت تلقی و قرار رد آن صادر می‌شود ...».

(توقف) از تاریخ اظهار ورشکستگی یا تاریخ صدور حکم است. در واقع از همین منظر قانون‌گذار فروزی از ورشکستگی به تقصیر و تقلب را جرم‌انگاری کرده است. لذا چون نقطه ثقل حکم ورشکستگی حادث شدن توقف (وقفه در تأدیه دیون) می‌باشد، اعلانی بودن حکم ورشکستگی نیز منصرف به مسبوق بودن آن به علتی سابق بر حکم یا اظهار ورشکستگی است که این علت همان «وقفه در تأدیه دین» است. در نتیجه، اعلانی بودن حکم ورشکستگی به این معناست که دادگاه وضعیتی (توقف از تأدیه دین) که در سابق حادث شده است را در قالب یک حکم رسمی (قضایی) اعلام می‌کند. امکان تعیین تاریخ توقف به تاریخی مقدم بر صدور حکم ورشکستگی را نیز باید از تبعات اعلانی بودن آن دانست. بدهاتاً، متعاقب اعلانی بودن یک حکم، آثار خاصی بر آن حمل می‌شود. همان‌طور که آمد، ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص «اعتراض ثالث» به چند معیار در راستای اعتراض به حکم از طریق این پروسه موضوعیت داده است. اول اینکه رأی صادره بین دو شخص یا شخصیت حقوقی در دادگاهی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خلل (زیان) وارد کند؛ دوم اینکه شخص معترض در آن دادرسی که منتهی به صدور حکم قطعی شده است، نه خود و نه نمایندگان قانونی وی در هیچ‌یک از مراحل دادرسی اعم از بدوی، وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام شرکت نکرده باشند؛ معیار سوم که از رویه قضایی و اصول کلی و منطق قواعد آیین دادرسی مدنی استنباط می‌شود، این است که رأی مورد اعتراض قطعیت یافته باشد، وگرنه در صورت عدم قطعیت رأی، معترض ثالث باید (و می‌تواند) به عنوان «وارد ثالث» وارد دعوا شود. لیکن در خصوص ورشکستگی، نظر به ماهیت خاص اعمال و مناسبات اعمال تجاری و غیرمالی بودن دعوای ورشکستگی،^{۱۹} اعتراض موضوع مواد ۵۳۶ الی ۵۳۷ قانون تجارت، ماهیتی دوگانه دارد و صرف‌نظر از مشی خاص در خصوص اعتراض به رأی، استناد به طرق فوق‌العاده را مسدود می‌سازد. قسمت پایانی ماده ۵۳۸ قانون فوق‌الذکر اشعار می‌دارد «... همین که مهلت‌های مزبور منقضی شد تاریخ توقف نسبت به طلبکارها قطعی و غیرقابل تغییر خواهد بود.»^{۲۰} از این‌رو، «حکم ورشکستگی بعد از اعلان نه‌تنها نسبت به تاجر

۱۹. خلیل احمدی، «تأملی در شرایط دعوای اعتراض ثالث»، مجله پژوهش حقوق خصوصی ۱۵ (۱۳۹۵)، ۱۱.
 ۲۰. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۰۳، امکان تغییر تاریخ توقف را پس از مضي مهلت‌های پیش‌بینی‌شده در مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت و با تقاضای بستانکاران یا مدیر تصفیه و در قالب اعتراض ثالث یا اعاده دادرسی ممکن، لیکن نظر به عدم امکان اعتراض به اصل حکم ورشکستگی در قالب طرح اعتراض ثالث (به طور ضمنی) دارد.

ورشکسته، بلکه نسبت به اشخاص ثالث نیز اعتبار داشته و ادعای جهل به آن مسموع نیست.^{۲۱} در نتیجه، به مانند فرض قانونی پانزده روزه برای اطلاع عامه از قانون لاحق موضوع ماده ۲ قانون مدنی، مهلت‌های مزبور در ماده ۵۳۷ قانون تجارت نیز بیش از اینکه به قابلیت عملی اطلاع عامه (طلبکاران) از اعلان حکم ورشکستگی نظر داشته باشد، یک فرض قانونی اجتناب‌ناپذیر در راستای جلوگیری از تضییع حقوق غرماء است. بنابراین اگر ذی‌نفعی در مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت نسبت به حکم ورشکستگی اعتراض نکند، اقدام وی به طرح دعوا با عنوان معترض ثالث به خواستۀ نقض حکم ورشکستگی فاقد محمل قانونی است. این مکانیسم از یک طرف ناشی از ضرورت اقدام سریع در خصوص حفظ حقوق طلبکاران بالقوه و بالفعل و از طرف دیگر به دلیل گستردگی و آثار خاص فعالیت‌های تجاری و وضعیت ورشکستگی بر سازوکار نظام اقتصادی است. بنابراین، حکم اعتراض ثالث در خصوص رأی ورشکستگی در رویه قضایی تا حدی متفاوت از رویه موجود در قانون آیین دادرسی مدنی است، چراکه ماهیت خاص فعالیت‌های تجاری و گستردگی دامنه آن بسیاری از افراد را در سطحی وسیع و بدون محدودیت مکانی به خویش درگیر می‌کند و متعاقب آن حکم ورشکستگی نیز به روش‌هایی که قابلیت اطلاع افراد ذی‌نفع در سطحی وسیع را داشته باشد (روزنامه‌های کثیرالانتشار) ابلاغ می‌شود. طبعاً با استفاده از این روش (اعلان حکم) فرض می‌شود که همه افراد ذی‌نفع از مفاد حکم ورشکستگی اطلاع یافته‌اند. شاید از همین روست که امروزه در برخی کشورها نظریه «سرزمینی بودن ورشکستگی»^{۲۲} مطرح می‌باشد. مفهوم مذکور بدین‌مضمون اشاره دارد که نظر به ماهیت خاص اعمال تجاری و گستردگی افراد مرتبط با چنین فعالیت‌هایی و در مقام رعایت حقوق مکتسبه افراد، صلاحیت دادگاه‌ها فارغ از برخی مؤلفه‌های احراز صلاحیت، بر اساس انشعاب امور تجاری (شعب تجاری)، اموال تجاری، اقامتگاه و ...) به نحو تخییر تعیین می‌شود. وصف مذکور (مسموع نبودن اعتراض ثالث) در تا حد زیادی منبعث از رویه قضایی است و محاکم در صورت طرح دعوای اعتراض ثالث خارج از مواعد ماده ۵۳۷ قانون تجارت مبادرت به اصدار قرار رد دعوا

۲۱. حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۷۵)، ۱۵۳.

۲۲. رجوع کنید به: محمود عرفانی، حقوق تجارت «ورشکستگی و تصفیه اموال» (تهران: انتشارات جنگل،

می‌کنند.^{۲۳} البته صواب‌تر آن است که به دلالت اصول آیین دادرسی در موارد عدم محمل قانونی، قرار عدم استماع دعوا صادر شود. مشاهده می‌شود که فلسفه وجودی اعتراض ثالث دایر بر «نسبی بودن اعتبار قضیه محکوم‌بها بین طرفین دعوی حقوقی»^{۲۴} با ماهیت خاص اعمال تجاری و اقتضائات ناظر بر فرایند تصفیه دیون ورشکسته از حیث ثبات قانونی رأی صادره و اعلانی نمودن حکم ورشکستگی و در نهایت، فرض اجتناب‌ناپذیر اطلاع عامه (ذی‌نفع) از صدور حکم ورشکستگی منتفی می‌شود. لذا از آنجایی که قانون‌گذار مبدأ مهلت‌های اعتراض به حکم ورشکستگی را از تاریخ اعلان حکم می‌داند و توجیه آن نیز بر این است که «حکم ورشکستگی به سبب آنکه نسبت به اشخاصی که در جریان دادرسی نیز شرکت نداشته‌اند، قابل اجراست»^{۲۵} البته «قانون‌گذار در مورد حکم ورشکستگی حق اعتراض شخص ثالث را بعد از اعلان حکم محفوظ می‌دانسته است و از طرفی محدود نبودن مدت اعتراض اشخاص ثالث، حقوق طلبکاران را همیشه متزلزل نگه می‌دارد، قانون‌گذار در قانون تجارت برای اعتراض ثالث مهلت و مواعدی را تعیین نموده است»^{۲۶} که بدیهی است هرگونه اعتراضی باید در این مواعد مطرح گردد. در مواردی، محاکم در دادنامه ورشکستگی صرفاً به حق تجدیدنظر از رأی اشاره و مهلت آن را نیز به استناد ماده (۳۳۶) قانون آیین دادرسی مدنی بیست روز تعیین می‌کنند. لیکن باید دانست که حق ذی‌نفع در خصوص اعتراض (در مفهوم عام) به رأی ورشکستگی شامل «اعتراض» و «تجدیدنظر» است و ضرورت اعلان رأی از طریق روزنامه و مطلق بودن آثار آن نسبت به ثالث، ایجاب می‌کند که کیفیت اعتراض نیز بر اساس سازوکار مقرر در مواد ۵۳۶ الی ۵۳۹ قانون تجارت صورت پذیرد تا

۲۳. شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران طی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۴۱۸۰۰۹۵۲ مورخ ۹۵/۰۸/۰۵
خود در خصوص اعتراض ثالث بانک سپه به دادنامه ورشکستگی شماره ۹۲۰۰۵۰۸ مورخ ۹۲/۰۴/۲۹ شرکت ...
با این استدلال که «... از آنجایی که دادنامه معترض‌عنه در مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۳ از طریق نشر آگهی در روزنامه
روزان ابلاغ گردید و دادخواست معترض ثالث در مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ تقدیم دادگاه گردیده است دادگاه نظر به
اینکه برابر با ماده ۵۳۷ قانون تجارت که خاص می‌باشد به قوت خود باقی بوده مهلت اعتراض به رأی برای
اشخاص داخل ایران (را) ظرف یک ماه از تاریخ اعلان صدور حکم ورشکستگی معین و مقید نموده است بنابراین
موضوع از شمول ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی خارج بوده و دادگاه با ملاحظه مندرجات پرونده، دادخواست
تقدیمی از سوی معترض ثالث را خارج از مهلت مقرر قانونی تلقی و به استناد ماده ۸۴ همان قانون و ماده ۵۳۷
قانون تجارت قرار رد دعوی معترض ثالث را صادر و اعلان می‌دارد...»

۲۴. جلیلوند، پیشین، ۱۶.

۲۵. ربیعا اسکینی، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵)، ۶۳.

۲۶. ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶)، ۲۳۴.

بتوان با استناد به این سازوکار، اعتراض ثالث بعد از مضي مواعد موضوع ماده ۵۳۷ قانون تجارت را خارج از موعد دانست.

۲-۲- مطلق بودن آثار حکم

نسبی بودن احکام در قوانین مربوط به آیین دادرسی یک اصل و قاعده است. قانون‌گذار در موارد بسیاری از جمله در مواد ۳۵۹ و ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی به نسبی بودن احکام صادره از محاکم قضایی اشاره کرده است. نسبی بودن به این معنا که آثار حکم صادره صرفاً بین اشخاصی که در فرایند دادرسی دارای سمت یا به بیان قانون‌گذار، دخالت داشته‌اند، الزام‌آور و در حقوق آنان مؤثر است. ویژگی نسبی بودن (اثر) احکام، تشریح طرق فوق‌العاده اعتراض به آن را توجیه می‌کند. لیکن در خصوص رأی ورشکستگی، به دلیل ماهیت عملیات تجاری و گستردگی دامنه افراد خرد و کلان درگیر مناسبات با تاجر که اعلان رأی ورشکستگی را ایجاب می‌کند، اثر حکم عام و مطلق است و علاوه بر کسانی که در دعوی ورشکستگی دخالت داشته‌اند، نسبت به افراد خارج از دعوا (ثالث) هم معتبر است.^{۲۷} مع الوصف، با قطعیت رأی ورشکستگی، افرادی هم که در فرایند صدور حکم دخالت نداشته‌اند، ملزم به تبعیت از آثار حکم می‌باشند و این آثار، شامل مرحله استیفای حقوق افراد از ورشکسته نیز می‌شود.^{۲۸} در چنین وضعیتی، قانون‌گذار لازم می‌داند که تضمینات قانونی جهت ثبات فرایند تصفیه فراهم باشد که از جمله این تضمینات، قطعیت حکم ورشکستگی بعد از مضي مهلت‌های پیش‌بینی‌شده در ماده ۵۳۷ قانون تجارت است. لذا، «حکم

۲۷. برخی اساتید حقوق در تشریح مفهوم «عام و مطلق بودن» رأی ورشکستگی اشعار می‌دارند: «... تأثیر آن از طرفین دعوا تجاوز کرده و شامل همه افرادی می‌شود که با بازرگان معاملات تجاری داشته و تعهدات یا حقوقی نسبت به وی دارند و بالاخره بستانکار یا بدهکارند و به نحوی از انحاء در موضوع ذی‌نفع می‌باشند». رجوع کنید به: حسینقلی کاتبی، حقوق تجارت (تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷)، ۲۹۹.

۲۸. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۳۳۷ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۳۱ خود در خصوص تجدیدنظرخواهی تاجر ورشکسته ... به دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۸۸۰۰۷۰۹ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۰۴ صادره از شعبه ۸۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که در آن شعبه مارالذکر اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی را قبول و آن را نقض نموده بود را با این استدلال که «... مستنبط از مقررات ماده ۵۳۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی از زمره احکام اعلانی بوده که اصدار حکم مراتب از طریق مقتضی به اطلاع همگان رسیده و اشخاص ثالث که نسبت به رأی صادره اعتراض دارند صرفاً ظرف مدت یک ماه از تاریخ اعلان حکم ورشکستگی حق اعتراض به رأی ورشکستگی را دارند که در مانحن فیه دادخواست اعتراض ثالث در خارج از مهلت مقرر قانونی اقامه و تقدیم محکمه نخستین شده است ...» ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه قرار رد دعوی نخستین را صادر و اعلان می‌دارد.

ورشکستگی محدود به اصحاب دعوا نیست و نتایج آن دامن گیر کلیه افراد (ذی‌نفع) می‌شود و هیچ‌کسی نمی‌تواند به بهانه نسبی بودن اثر احکام، از اجرای مفاد آن خودداری کند^{۲۹} یا به دلیل نداشتن سمت در فرایند صدور حکم ورشکستگی، به عنوان شخص ثالث یا واخواه درصدد اعتراض به حکم برآید. در نتیجه، رأی غیابی با احکام و آثار خاص خویش از حیث شرایط ابلاغ و اجرای حکم، در ارتباط با حکم ورشکستگی منتفی است. به عبارتی، مقوله «حکم غیابی» در خصوص رأی ورشکستگی معنا و مفهوم ندارد و نمی‌توان بر این باور بود که چون اشخاص ثالث ذی‌نفع در دعوای ورشکستگی حضور نداشته‌اند، لذا باید غایب در دادرسی تلقی و ضمن انجام امر ابلاغ واقعی به کلیه افراد ذی‌نفع جهت قطعیت حکم و همچنین در مرحله اجرای حکم نیز ابتدا حقوق آنان با وثیقه تضمین گردد. این امر را می‌توان معلول چند نکته یا قاعده آمره در خصوص امر ابلاغ و کیفیت انجام آن در خصوص شرکت‌های تجاری و تجار و کیفیت اعلان حکم ورشکستگی دانست. اولاً، در فرضی که ورشکسته، شخص حقیقی باشد و احدی از بستانکاران یا دادستان تقاضای ورشکستگی را مطرح کند، از آنجایی که طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار تعریف خاصی را در خصوص اقامتگاه تجار و شرکت‌های تجاری بیان نموده است، لذا، متعاقب این تعریف خاص، آثار خاصی نیز بر این قاعده حمل می‌شود؛ ثانیاً، نظر به اینکه در زمان ثبت شرکت تجاری یا اخذ کارت بازرگانی توسط اشخاص حقیقی، متقاضی حسب مورد مکلف به اعلام مرکز امور مهم و عملیات تجاری خویش به اداره ثبت شرکت‌ها می‌باشد و این محل اعلام‌شده اقامتگاه قانونی (تجاری) تاجر یا شرکت تجاری محسوب می‌شود، فلذا در امر ابلاغ نیز اوراق باید به همان محل ابلاغ گردد و این ابلاغ به محل تعیین‌شده بر اساس قانون، ابلاغ واقعی قلمداد می‌گردد، چراکه به محلی که قانون‌گذار تعیین نموده است، ابلاغ شده و طبیعتاً در امر ابلاغ در خصوص اشخاص تجاری، اقامتگاه قانونی آنان موضوعیت دارد نه شخص حقیقی یا مدیرعامل یا اعضای هیئت‌مدیره شخص حقوقی. ناگفته نیست که تبصره ۱ و ۳ ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تأکیدی بر حتمی بودن امر ابلاغ در خصوص اشخاص حقوقی حتی در فرض عدم حضور اشخاص حقیقی است. در نتیجه، «اعتراض به حکم ورشکستگی ماهیتی شبیه اعتراض به حکم غیابی (واخواهی) دارد که

۲۹. عبدالحمید اعظمی زنگنه، حقوق تجارت ایران (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۵۰)، ۳۳۵.

مرجع رسیدگی به آن دادگاه صادرکننده حکم توقف است.^{۳۰} لیکن آثار خاص حکم غیابی را فاقد است. همان‌طور که در بعضی موارد مربوط به احوال شخصیه، مالکیت و بطلان شرکت‌ها و در عین حال آیین دادرسی خاص و استثنائی بعضی امور (حکم توقف) ایجاد می‌کند که رأی دادگاه دارای اعتبار مطلق و برای عموم مردم معتبر باشد، به طریق اولی در خصوص رأی ورشکستگی نیز این علت پررنگ‌تر است.

۲-۳- اقتضای امر تصفیه^{۳۱}

دخالت مدیر تصفیه در امور مالی ورشکستگان متعاقب صدور حکم ورشکستگی با قواعد و احکام مختص به خود را می‌توان مصداقی از قاعده «حفظ مصلحت غرماء و حمایت از حقوق آنان»^{۳۲} و در راستای قاعده (الحاکم ولی الممتنع)^{۳۳} در شریعت اسلامی دانست. به عبارتی حقوق اسلامی خیلی پیشتر از حقوق عرفی نوین به این امر مهم اهتمام و اشاره داشته است.

۳۰. محمد دمرجیلی، علی حاتمی و محسن قرائی، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی* (تهران: انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۴)، ۸۱۵.

۳۱. شعبه ۱۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۴۱۷۰۰۹۶۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۳ خود در خصوص دعوای بانک ملت در مقام معترض ثالث به دادنامه ورشکستگی به شماره ۹۳۰۷۰۰۲۵۴ ... این‌گونه استدلال نموده است: «... گرچه عده‌ای از حقوقدانان قائل به این هستند با تصویب قانون آیین دادرسی در سال ۱۳۷۹ که عام بوده موجب نسخ قانون سابق تجارت که خاص بوده، شده و ذی‌نفع هر زمان مطلع شود می‌تواند به عنوان معترض ثالث طرح دعوا نماید اما در مقابل این نظر (۱) رویه قضایی و نظر عده‌ای دیگر وجود دارد که قانون لاحق موجب نسخ قانون خاص تجارت نشده و برای نسخ لازمه تصریح در قانون است و در خصوص دعوای با خواسته ورشکستگی که یک موضوع خاص دارای شرایط ویژه خود در قانون تجارت بوده با خواسته‌های عام مانند الزام به تنظیم سند و خلع ید و مانند اینها باید تفاوت قائل شویم زیرا زمانی که حکم ورشکستگی قابلیت اجرا پیدا می‌کند (۲) مطابق ماده ۸ و ۱۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اقداماتی از سوی این اداره و مدیر تصفیه صورت می‌گیرد و اگر قائل بر این باشیم هر زمان ذی‌نفع مطلع شود می‌تواند به عنوان معترض ثالث طرح دعوا نماید موجب خواهد شد تصمیمات متخذه از سوی اداره تصفیه یا مدیر تصفیه با تزلزل همراه باشد و این خود سبب تضييع حقوق اشخاص دیگر خواهد شد و جالب‌تر اینکه پس از قطعیت حکم ورشکستگی برای اجرای عملیات تصفیه خواهان معترض ثالث به عنوان غرماء توسط اداره یا مدیر تصفیه دعوت می‌شود لذا مطابق ماده ۵۳۷ قانون تجارت رعایت مواعد در این قانون برای اعتراض چه به صورت عادی و چه به صورت فوق‌العاده مانند اعتراض ثالث الزام‌آور است و اعتراض معترض ثالث در این پرونده با وصف مطالب پیش‌گفته خارج از مهلت است و قابل استماع نیست قرار رد دعوای اعتراض ثالث صادر می‌شود...»

۳۲. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح سرائع اسلام* (بیروت: دارء احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲)، جلد ۲۵، ۲۸۲، ۲۸۳ و ۳۱۱.

۳۳. ابراهیم عبدی‌پور، «بررسی ورشکستگی و قرارداد ارفاقی پیشگیرانه در لایحه پیشنهادی قانون تجارت»، *مجله دین و قانون* ۱ (۱۳۹۲)، ۶.

حتی فراتر از آن حدود دخالت و مدت این اختیار (قائم‌مقامی بر اموال و دارایی ورشکسته) را نیز مشخص نموده است.^{۳۴} با این وصف، مکانیسم اجرای احکام در فرایند تصفیه را برخلاف اجرای احکام معمول محاکم دادگستری که منفعل و واکنشی است، باید کنشی و ارتجالی دانست. در رویه معمول اجرای احکام، توقیف محکوم‌به و استیلا محکوم‌له بر آن، متعاقب حکم دادگاه انجام می‌شود. البته مقوله تأمین خواسته را نباید در این خصوص یک استثناء پنداشت، چراکه در این وضعیت مال مورد تأمین، صرفاً از تصرف و امکان استیفای خوانده به طور موقت خارج می‌شود و به ملکیت خواهان در نمی‌آید. علی‌ای حال، نظر به وضعیت خاصی که بر فرایند تصفیه امور تجار یا شرکت‌های ورشکسته حاکم است، تلاش می‌شود از حیف‌ومیل منابع مالی، متعلق طلب بستانکاران جلوگیری شود و در ابتدا اموال و دارایی‌ها توقیف و حتی اندکی جلوتر معاملات مشکوک به صوری بودن (تقاضای) حسب مورد فسخ و ابطال^{۳۵} و سپس در خصوص ادعای طلب اظهارنظر (تصدیق یا رد طلب) شود. این فرایند

۳۴. در این خصوص برخی از فقها مدت ممنوعیت ورشکسته در امور مالی خویش را تا خاتمه تقسیم اموال ورشکسته بین غرماء و برخی دیگر آن را موقوف به حکم مجدد حاکم دایر بر بازگشت اختیار ورشکسته در امور مالی خویش متعاقب تقسیم اموال بین غرماء نموده‌اند. بنگرید به: آیت‌الله سیستانی، *منهاج الصالحین* (قم: نشر مکتب آیت‌العظمی سیستانی، ۱۴۱۵ ه.ق.)، ج ۲، مسئله ۱۱۰۲ و همچنین شیخ طوسی، *المبسوط فی الفقه امامیه* (قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱)، جلد ۲، ۳۶۱.

۳۵. «در آمریکا، امین اموال یا بدهکار می‌تواند انتقال دارایی‌هایی که طی دوره مشخصی قبل از پر کردن دادخواست ورشکستگی صورت گرفته را لغو کنند. این موارد عبارتند از: انتقالات داخلی که معمولاً طی یک سال قبل از پر کردن فرم ورشکستگی انجام شده، انتقالات متقابلانه که طی یک سال و بعضاً هفت سال قبل از پر کردن فرم ورشکستگی انجام شده، نقل و انتقالات خارج از مجموعه که طی ۳۸ روز قبل از پر کردن فرم ورشکستگی انجام شده.

در چین، مدیر ورشکستگی می‌تواند دارایی‌هایی را که طی یک دوره مشخص در طول ثبت ورشکستگی منتقل شده، بر اساس اولویت پذیرش بازگرداند. این موارد عبارتند از: پرداخت‌هایی که طی یک ماه قبل از پذیرش ورشکستگی و در دوره ناتوانی صورت گرفته، انتقالات مشکوک به تقلب طی دوره یک‌ساله قبل از پذیرش ورشکستگی به عنوان مثال معامله با قیمتی پایین و غیرعقلایی، انتقالات متقابلانه مثلاً طلبکاران ساختگی و یا مخفی کردن دارایی برای اجتناب از پرداخت بدهی.

در فرانسه، اعمال حقوقی انجام‌شده توسط شخص ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی و در دوران مشکوک، نسبت به طلبکاران بلااثر می‌باشد. در طول دوره رسیدگی پرداخت بابت بدهی‌های قبل از رسیدگی بجز موارد خاصی که دادگاه اجازه می‌دهد، ممنوع است. از آغاز رسیدگی، محاسبه سود و جریمه وام‌های کمتر از یک سال معلق می‌شود... منوچهر مصطفی‌پور، سید رضا عظیمی و راضیه حیدری مطلق، «مطالعه تطبیقی قوانین ورشکستگی ایران، آمریکا، فرانسه و چین و درس‌آموخته‌ها برای ایران» گزارش عادی به کد ۹۳۱۵۱۶۱۱۱۴، تهران: دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی معاونت امور اقتصادی، دی ماه ۱۳۹۳)، ۱۷.

قانونی معلول عللی چون ضرورت اقدامات تأمینی جهت جلوگیری از تضییع حقوق غرماء با پشتوانۀ قابلیت اجرای موقت حکم (غیرقطعی) ورشکستگی است.^{۳۶}

نظر به مدلول مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت مبنی بر قائم مقامی مدیر تصفیه (حسب مورد اداره تصفیه یا شخص منصوب از جانب دادگاه) در خصوص امور مالی ورشکسته بعد از صدور حکم و همچنین مفاد ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی،^{۳۷} تأدیبه طلب غرماء بر اساس نظم حقوقی خاص قانون تجارت در بخش ورشکستگی و قانون اداره تصفیه می‌باشد. بنابراین در صورتی که مدیر تصفیه برطبق مواد ۴۵۱ و ۴۵۲ قانون تجارت مبادرت به تسلیم درخواست توقیف دادرسی یا موقوفی عملیات اجرایی از دوایر اجرای احکام محاکم یا شعب در حال رسیدگی نماید، حسب اینکه دعوای حقوقی به طرفیت تاجر ورشکسته در حال رسیدگی باشد، اگر درخواست توقیف دادرسی از شعبه در حال رسیدگی درخواست شود، بدیهی است که در این فرض مستند قانونی چنین درخواستی، مدلول حکم بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. چراکه حکم ورشکستگی مصداقی از زوال اهلیت قانونی تاجر یا شرکت ورشکسته در امور مالی خویش می‌باشد. بنابراین مناسب‌ترین قرار متعاقب طرح ایراد عدم اهلیت طرف دعوا از جانب شعبه در حال رسیدگی، قرار توقیف دادرسی است.^{۳۸} همچنین، در فرضی که تقاضای توقیف عملیات اجرایی از جانب مدیر تصفیه به دایرۀ اجرای احکام تسلیم می‌شود، مرجع فوق‌الذکر باید به حکم ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی قرار موقوفی اجرا صادر نماید تا مقدمات قانونی و امکان فعلی دخالت مدیر تصفیه فراهم گردد.^{۳۹} البته رویه حاکم در فرایند تصفیه بر این است که با توجه به حکم ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور

۳۶. ماده ۴۱۷ قانون تجارت: «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود».

۳۷. ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجرا ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد».

۳۸. شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، پیشین، ۲۵.

۳۹. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه خویش به شماره ۳۲۷۱ مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۹ مقرر می‌دارد: «چون موافق ماده (۵۸) قانون تصفیه امور ورشکستگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و وفق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستن کارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده‌اند قیدی دیده نمی‌شود بنابراین کلیه دیان بجز کسانی که قانون صریحاً استثناء نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطبق ماده (۲۶۹) قانون آیین دادرسی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی‌باشد. ...».

ورشکستگی و سیاق قانونی پرداخت دیون ورشکسته، در خصوص دعاوی با موضوعات مطالبه وجه به طرفیت ورشکسته، پرونده قضایی ضمن توقف دادرسی، مختومه و خواهان یا محکوم‌له جهت تشکیل پرونده با ارائه دلایل ذی‌حق بودن به نزد متصدی امر تصفیه هدایت می‌گردد.^{۴۰} همچنین در خصوص «تأمین خواسته» موضوع ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی، با توجه به مفاد صریح رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۰۴/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور،^{۴۱} ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی و همچنین وحدت ملاک از مفاد ماده ۴۲۳ قانون تجارت به خصوص بند ۳ آن و همچنین ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه که تلویحاً اختیار فروش اموال ورشکسته حتی اگر در رهن بستانکاران نیز باشد را به اداره تصفیه داده است، در نتیجه، مفاد ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی^{۴۲} مشعر بر تقدم متقاضی تأمین خواسته بر سایر طلبکاران در خصوص اموال ورشکسته عملاً متروک و منسوخ باشد.^{۴۳}

۴۰. شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قائمشهر در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۱۲۳۰۲۰۱۱۷۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۲۸ خود، حکم به محکومیت شرکت ورشکسته ... به پرداخت وجه چک به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ سی و شش میلیون و یکصد هزار ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید الی اجرای کامل حکم صادر و سپس متعاقب تقاضای اداره تصفیه امور ورشکستگی دایر بر مختومه نمودن پرونده و هدایت محکوم‌له جهت تشکیل پرونده بستانکاری، به موجب نامه شماره ۹۵۱۰۱۱۱۲۳۰۲۰۰۸۳۸ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ خود به اداره تصفیه امور ورشکستگی اظهار می‌دارد: «با احترام عطف به نامه ۹۰۰۰/۲۲۹۷۳۹/۱۵۴۰ مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۰۱ بدین‌وسیله آقای ... فرزند ... به عنوان احدی از بستانکاران شرکت ورشکسته ... به شماره ثبت ... جهت تشکیل پرونده بستانکاری در راستای ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی به حضور معرفی می‌گردد ...»

۴۱. «ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجد به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی‌اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی‌اعتبار است فلذا آرای صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است ...».

۴۲. ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی اشعار می‌دارد: «در ورشکستگی چنانچه مال توقیف‌شده عین معین و مورد ادعای درخواست متقاضی تأمین باشد درخواست‌کننده تأمین بر سایر بستانکاران حق تقدم دارد»

۴۳. ریاست وقت قوه قضائیه در بخشنامه شماره ۱/۷۸/۳۰۴۳ مورخ ۱۳۷۸/۰۳/۲۹ اظهار داشته است که «چون برابر قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب تیر ماه ۱۳۱۸ در نقاطی که اداره تصفیه امور ورشکستگی تشکیل گردیده است: اداره اموال و رسیدگی به مطالبات و تصفیه اموال ورشکسته با اداره مزبور می‌باشد و برحسب گزارش‌های رسیده بعضی از مراجع قضایی بدون توجه به قانون، خصوصاً مواد ۱، ۳ و ۱۴ قانون مذکور و مواد ۶۴ و ۶۵ و آیین‌نامه اجرایی آن و ماده ۳۳ ق.ا.م. و ماده ۲۲۰ آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی پس از صدور حکم

متصدی امر تصفیه در فرایند اقدامات قانونی خویش، در ابتدا به فرایند توقف، جنبه عملی بخشیده و ضمن (تقاضای) متوقف نمودن کلیه عملیات اجرایی علیه دارایی ورشکسته، فرایند موازنه مثبت دارایی وی را نیز با عملیات خویش خواه‌ناخواه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. سپس با استناد به مفاد مواد ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵ و ۵۵۷ از قانون تجارت به طرح دعوی ابطال قراردادهای منعقدہ بین ورشکسته و افراد ثالث در بازه زمانی توقف تا صدور حکم یا قبل آن حسب مورد در محاکم صالحه مبادرت می‌نماید. اموال و دارایی منقول و غیرمنقول ورشکسته در ابتدا توقیف و سپس به قائم‌مقامی از ورشکسته و در راستای غبطه غرماء و در حدود اداره و مراقبت تأمینی یا استیفای مالکانه در جهت تأمین متعلق مطالبات بستانکاران (از طریق مزایده عمومی) به ثالث منتقل می‌شود. بدیهی است اشخاص ثالثی که در جریان تصفیه و از طریق معامله با مدیر تصفیه، اموال ورشکسته را تملک می‌کنند، دارای حقوق مکتسبه و مالکیت کامل بر آن می‌شوند و این امر هرچند لزوماً از طریق فراخوان و مزایده عمومی حاصل می‌شود، لیکن نتیجه همان عقود و قراردادهای خصوصی را برای آنان به دست می‌دهد. در نتیجه امکان (قانونی) اینکه رأی ورشکستگی به مانند سایر آرای حقوقی قابلیت نقض از طریق اعتراض ثالث را داشته باشد، با فلسفه و ماهیت تمهیدات خاص قانونی در خصوص تصفیه امور ورشکستگان در تضاد است.

۲-۴- (امکان) اجرای موقت حکم ورشکستگی

مشهور است که حکم ورشکستگی به طور موقت از اعتبار احکام مطلق استفاده می‌کند. به عبارتی، حکم ورشکستگی به محض صدور در مقابل تمامی اشخاص ثالث قابل استناد است. قابلیت استناد از این حیث که با استناد به ماده ۴۱۷ قانون تجارت، تمهیداتی که قانون‌گذار جهت اجرای حکم ورشکستگی به محض صدور حکم در قانون تجارت بخش ورشکستگی مقرر نموده است، فارغ از ادعاهای افراد ثالث در خصوص رأی ورشکستگی، قابل اجراست و حقوق و تعلق آنان نسبت به اموالشان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. قابلیت اجرای موقت حکم

ورشکستگی، در امور تاجر ورشکسته اقدامات و مداخلاتی می‌نمایند که با وظایف و مسئولیت‌های اداره تصفیه امور ورشکستگی مغایرت دارد؛ لذا به منظور جلوگیری از تداخل وظایف، به کلیه مراجع قضایی که در حوزه آنها اداره تصفیه امور ورشکستگی تأسیس شده است؛ ابلاغ می‌گردد که پس از صدور حکم ورشکستگی، مراتب را جهت اقدامات قانونی بعدی، فوراً به اداره مزبور اعلام تا اداره مذکور بتواند به وظایف قانونی خود عمل کند». به نقل از معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه بخشنامه‌های قوه قضائیه (تهران: انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲)، جلد دوم، ۵۰۱.

(غیرقطعی) ورشکستگی از استثنائات قاعده «لزوم قطعیت احکام جهت اجرا» می‌باشد.^{۴۴} با توجه به تکالیفی که قانون‌گذار در خصوص شیوه دادرسی به دادگاه صادرکننده حکم از حیث اعلان حکم در جراید و تعیین مدیر تصفیه تا وظایف آن در قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ مقرر نموده است، مقید به رعایت هیچ شرطی از قواعد آیین دادرسی جز استثنائات مصرح در خود آن قانون نمی‌باشد. از این‌رو قانون‌گذار در ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی را به طور موقت قابل اجرا دانسته است. فلسفه این نص خاص برای حکم ورشکستگی از طرف قانون‌گذار در وهله اول، تمهیدی در راستای حمایت از حقوق غرماء و جلوگیری از تزییع (اموال متعلق) حقوق آنان است. پرواضح است که قواعد قانون تجارت از حیث شیوه دادرسی و اجرای حکم یک قانون خاص در مقابل قواعد عام قانون آیین دادرسی مدنی است و بنا بر قواعد اصولی، خاص مقدم، مخصوص عام مؤخر است و بالتبع، عام مؤخر قابلیت نسخ خاص مقدم را ندارد. از قابلیت اجرای موقت حکم ورشکستگی که مقدمات عملی آن در مواد ۴۵۸^{۴۵} و ۴۶۱۳^{۴۶} قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴ آمده است این‌گونه استنباط می‌شود که با قطعیت حکم ورشکستگی برابر با سیاق مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون تجارت، اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی مسموع نیست. همچنین نظر به اینکه به محض صدور حکم ورشکستگی دو قاعده مهم ورشکستگی عبارت از «تعلیق دعوی فردی بستانکاران ورشکسته و تبدیل آن به (اقامه) دعوی جمعی علیه ورشکسته (به طرفیت مدیر تصفیه) و ممنوعیت مداخله ورشکسته در امور مالی خویش»^{۴۷} موضوعیت می‌یابد، لذا می‌توان ورشکستگی را از مصادیق علل توقف رسیدگی با آثار و احکام خاص خود برشمرد.

۳- استثنائات رویه

همان‌طور که آمد، اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی به دلایل پیش‌گفته، منتفی است. معالوصف این قاعده استثنائاتی نیز دارد که می‌توان به اعتراض به تاریخ توقف، اعتراض به

۴۴. حسین ذبحی، *اعتراض ثالث اجرایی* (تهران: شرکت انتشارات کیهان، ۱۳۸۹)، ۱۵۳.

۴۵. همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد رونوشت حکم به اداره تصفیه و اداره ثبت محل فرستاده می‌شود.

۴۶. همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید اداره صورتی از اموال

ورشکسته برداشته اقدامات لازمه را از قبیل مهر و موم برای حفظ آنها به عمل می‌آورد.

۴۷. جهت مطالعه بیشتر مفاهیم مذکور رجوع کنید به ابراهیم عبدی‌پور، «تحولات حقوق ورشکستگی و

بایسته‌های فقهی آن»، *مجله دین و قانون* ۱ (۱۳۹۲)، ۵۸.

رأی ورشکستگی از حیث تقلب و تقصیر و اعتراض ماهوی (اعاده دادرسی) نسبت به حکم ورشکستگی اشاره نمود.

۳-۱- اعتراض به تاریخ توقف

با صراحت ماده ۵۳۶ قانون تجارت مبنی بر امکان اعتراض به تاریخ توقف مستقل از اعتراض به صدور حکم ورشکستگی در مهلت‌های تعیین‌شده، مشروط به اینکه تاریخ توقف نیز مستقل (تاریخ توقف متفاوت) از تاریخ صدور حکم ورشکستگی باشد و مفاد ماده ۵۳۸ آن قانون که تلویحاً امکان اعتراض به تاریخ توقف تا زمان تصدیق یا رد ادعای طلب بستانکاران ورشکسته را ممکن دانسته است، تردیدی در امکان تغییر تاریخ توقف بعد از صدور حکم ورشکستگی و مضمی مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت وجود ندارد. مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون مذکور در خصوص اصل رأی ورشکستگی است لیکن مفاد ماده ۵۳۸ قانون تجارت ناظر به اعتراض مستقل به تاریخ توقف ورشکسته می‌باشد. اما در خصوص اینکه صلاحیت اعتراض به موجب ماده ۵۳۸ را چه کسانی دارا می‌باشند، باید قائل به تفکیک شد. اگر رأی ورشکستگی به موجب اظهار خود ورشکسته باشد، نظر به اطلاع وی از رأی ورشکستگی، مفاد ماده ۵۳۷ قانون تجارت بر وی حمل گردیده و مشارالیه نمی‌تواند از امتیازات موضوع ماده ۵۳۸ قانون موصوف استفاده نماید. لیکن اگر ورشکستگی تاجر متعاقب تقاضای احدی از افراد ذی‌نفع (بستانکاران) صادر گردیده و رأی عملاً نسبت به تاجر غیابی باشد یعنی در مراحل رسیدگی حضور نداشته باشد، تاجر نیز از جمله افراد ذی‌نفع موضوع ماده ۵۳۸ محسوب است اما در خصوص بستانکاران این حق مطلق است و آنان می‌توانند اعم از اینکه در جریان دادرسی حکم ورشکستگی در دعوا دارای سمت بوده باشند یا نه تا پایان مهلت تشخیص و تصدیق مطالبات به تاریخ توقف اعتراض نمایند. همچنین، این امکان دارای محدودیت و انقیاد زمانی است. به عبارتی «این فرایند باید تا پایان مهلت آگهی موضوع مواد ۲۴ و ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی^{۴۸} صورت پذیرد و از تاریخ انتشار

۴۸. ماده ۲۴- اداره تصفیه آگهی منتشر نموده و نکات زیر را در آن قید می‌نماید:

- (۱) - تعیین ورشکسته و محل اقامت او و تاریخ توقف (در صورتی که در حکم دادگاه تعیین شده باشد)؛
- (۲) - اخطار به بستانکاران و کسانی که ادعایی دارند به اینکه ادعای خود را در ظرف دو ماه به اداره اعلام نمایند و مدارک خود را (اصل با رونوشت گواهی‌شده) به اداره تسلیم دارند. اداره می‌تواند این مدت را برای کسانی که در خارجه اقامت دارند، تمدید نماید؛

اولین آگهی، بستانکاران ظرف دو ماه فرصت دارند که ضمن اظهار مطالبات خود، مستندات آن را نیز ارائه نموده و اداره تصفیه در مهلت بیست روز از انقضای مهلت دوماهه به آن رسیدگی می‌نماید.^{۴۹} اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود به شماره ۶۳۴/۷ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۰۳ بیان داشته «تغییر تاریخ توقف مندرج در حکم با صدور دستور قضایی ممکن نیست و دادگاه صادر کننده حکم ورشکستگی مجاز به تغییر تاریخ ورشکستگی نمی‌باشد مگر در مواردی که قانوناً حق رسیدگی و اصدار رأی داشته باشد مانند موارد اعاده دادرسی یا دعوی اعتراض ثالث» که مؤید این نظر می‌باشد. امکان تغییر تاریخ توقف بعد از انقضای مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت با همان معیاری توجیه می‌شود که مقوله «اعاده دادرسی» را ایجاد کرده است.

۳-۲- اعتراض به رأی ورشکستگی از حیث تقلب و تقصیر

ورشکستگی به تقلب شامل افعال یا ترک افعالی عامدانه جهت فرار از پرداخت دین توسط تاجر است. برخی از این افعال مسبوق به زمانی قبل از تاریخ صدور حکم ورشکستگی و برخی بر اساس اقدامات وی به محض ملاحظه توقف در پرداخت دین می‌باشد. از مصادیق این نوع از ورشکستگی در قالب ترک فعل می‌توان به «مخفی کردن قسمتی از دارایی خود و عدم انعکاس آن در صورت حساب‌ها»^{۵۰} اشاره نمود. از طرف دیگر، فرض ورشکستگی به تقصیر غالباً مصداق «اعمالی ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تاجر در اداره امور تجاری خود

(۳) - اختاریه بدهکاران متوقف که در ظرف مدت نامبرده خود را معرفی کنند متخلفین از این اخطار به جرمه نقدی معادل صدی بیست و پنج دین به نفع صندوق (ب) مذکور در ماده ۵۴ محکوم خواهند شد - دادگاه می‌تواند علاوه بر جرمه نقدی به حبس تأدیبی از سه تا شش ماه نیز محکوم نماید؛

(۴) - اخطار به کسانی که به هر عنوان اموال ورشکسته در دست آنهاست که آن اموال را در ظرف مدت نامبرده در اختیار اداره بگذارند وگرنه هر حقی که نسبت به آن مال دارند از آنها سلب خواهد شد مگر اینکه عذر موجهی داشته باشند؛

(۵) - دعوت اولین جلسه هیئت بستانکاران که متتها در ظرف بیست روز از تاریخ آگهی تشکیل خواهد شد ضمناً قید شود کسانی که با متوقف، مسئولیت تضامنی داشته و یا ضامن او هستند می‌توانند در جلسه حضور به هم رسانند.

ماده ۲۵- آگهی در مجله رسمی وزارت دادگستری و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار دوباره به فاصله ده روز منتشر خواهد شد - یک نسخه از این آگهی برای هریک از بستانکاران که شناخته شده است، فرستاده می‌شود.

۴۹. علیرضا محمدزاده وادقانی، ورشکستگی و تصفیه «حقوق تجارت» ۴ (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۲)، ۶۰ و

می‌باشد.^{۵۱} ماده ۴۵۴ قانون تجارت متصدی امر تصفیه را مکلف می‌کند که «... در ظرف پانزده روز از تاریخ مأموریت خود صورت خلاصه‌ای از وضعیت ورشکستگی و همچنین علل و اوضاعی که موجب آن شده و نوع ورشکستگی که ظاهراً به نظر می‌آید ترتیب داده به عضو ناظر بدهد، ...». در ادامه نیز و در ماده ۵۴۴ آن قانون ذیل بخش (جرم‌انگاری ورشکستگی به تقصیر) این حق قانونی را به متصدی امر تصفیه می‌دهد که ورشکسته را از جنبه ورشکستگی به تقصیر مورد تعقیب قرار دهد. با توجه به اینکه با تصریح قانون‌گذار دادگاه صالح به رسیدگی به این جرم، دادگاه کیفری می‌باشد، لذا این‌گونه استنباط می‌شود که این حق ذی‌نفع مقید به رعایت مهلت‌های پیش‌بینی‌شده در ماده ۵۳۷ قانون مارالذکر نیست. از جنبه تبلور قضایی این نظر، دادستان کل کشور در بخشنامه شماره ۱۳۹۵/۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۷ خود^{۵۲} به دادستان‌های عمومی سراسر کشور تکلیف می‌کند که در خصوص ورشکستگانی که با انگیزه استفاده از مزایای رأی وحدت رویه ۱۳۴۷/۱۲/۱۴-۱۵۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (عدم تعلق خسارت دیرکرد به دیون ورشکسته از تاریخ توقف) درصد فرار از پرداخت دیون خود خصوصاً به بانک‌ها هستند، مورد تعقیب کیفری از حیث ورشکستگی به تقلب و تقصیر قرار دهند و در ادامه اشعار می‌دارد که چنانچه طلبکاران عمده (بانک‌ها) طرف دعوای ورشکستگی نبوده‌اند، این حق قانونی را دارند که در قالب معترض ثالث به حکم ورشکستگی یا تاریخ توقف اعتراض نمایند. مع‌الوصف، در این خصوص طرح چند نکته حائز اهمیت است. اولاً، اگر مفاد و سیاق بخشنامه دلالت بر حق اعتراض فارغ از اختلاط آن از جنبه کیفری باشد، تعارضی آشکار با رویه قضایی و روح قانون تجارت و نص صریح ماده ۵۳۸ آن قانون در برخورد با اعتراض ثالث خواهد داشت. البته با توجه به سیاق مفاد بخشنامه به نظر می‌رسد که قصدی مشعر بر اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی یا تاریخ توقف متعاقب با درخواست

۵۱. رامین علیزاده، ورشکستگی کیفری (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۵)، ۱۱۵.

۵۲. «نظر به اینکه حسب گزارش‌های اعلامی عده‌ای از بدهکاران بانکی با تمسک به احکام ورشکستگی که معمولاً بدون حضور بانک‌های ذی‌نفع صادر می‌گردند و به استناد رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور از طریق اداره تصفیه امور ورشکستگی درصد فرار از پرداخت دیون مسلم خود می‌باشند با توجه به اینکه برخی از این اشخاص حسب مورد به عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب محسوب می‌گردند مقتضی است دادستان‌ها به عنوان مدعی‌العموم بر اساس ضوابط قانونی نسبت به تعقیب کیفری آنان اقدام نمایند. بدیهی است بانک‌ها در صورتی که در هیچ‌یک از مراحل دادرسی دخالت نداشته باشند به استناد ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی حق طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت اصل حکم ورشکستگی و یا تاریخ توقف آن را دارند.»

تعقیب از جنبه کیفری باشد. این استثناء از اصل از قاعده حکومت امر مختوم کیفری بر حقوقی تبعیت می‌کند که ماده ۲۲۷ آیین دادرسی مدنی نیز در تشریح رسیدگی به اصالت اسناد به آن اشاره نموده است؛^{۵۳} ثانیاً، در بخشنامه عنوان شده که «ورشکستگانی که با انگیزه استفاده از مزایای رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵-۱۳۴۷/۱۲/۱۴ مبادرت به اخذ ورشکستگی نمایند...» که بدهتاً می‌دانیم که انگیزه در حقوق جزا بنا بر اصول و کلیات آن (جز در موارد استثناء) فاقد اثر است و نمی‌تواند از ارکان متشکله در عنصر روانی جرم محسوب گردد؛ ثالثاً، آثار سوء ناشی از عدم دخالت طلبکاران عمده در دعوای ورشکستگی بیش از آنکه به سوءنیت متقاضی ورشکستگی مربوط باشد، یک نقص (مسامحتاً) مربوط به آیین دادرسی و قوانین شکلی است که امکان اخذ ورشکستگی با اقامه آن صرفاً به طرفیت احدی از بستانکاران (دلخواه متقاضی) را ممکن می‌داند. در نتیجه رفع آن مستلزم نص قانونی است نه بخشنامه. مع الوصف، بدیهی است که چالش تعدد طرق اعتراض به رأی ورشکستگی موضوع مواد ۵۳۶ الی ۵۴۰ قانون تجارت^{۵۴} از یک طرف و تعارض ماهوی و شکلی قوانین در حوزه ورشکستگی خصوصاً قانون تجارت - بخش ورشکستگی، قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴ و (عمومات مرتبط موضوع مهلت اعتراض به رأی در) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ از طرف دیگر، ضرورت تدوین و تصویب مجموعه قانونی واحد و منسجم در حوزه تشکیلات قضایی و اجرایی در بخش ورشکستگی و امر تصفیه که قوانین معارض و متناقض قبلی را نسخ و از هرگونه ابهام و تفسیر دور از روح قانون و صدور آرای معارض و خلق رویه‌های متفاوت در موضوع واحد جلوگیری کند، ضروری می‌نماید.

۵۳. ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «... در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد...»

۵۴. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص، رجوع کنید به: منیرسادات میراحسنی، منوچهر مصطفی‌پور و سید رضا عظیمی، «بررسی مفاد قانونی مربوط به ورشکستگی در قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و پیشنهادات لازم» (گزارش عادی با کد ۹۵۱۵۱۶۳۶۹، تهران: دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی معاونت امور اقتصادی، خرداد ماه ۱۳۹۴)، ۸-۶.

۳-۳- اعاده دادرسی از حکم ورشکستگی

برخلاف اعتراض ثالث که علت آن می‌تواند نقض حقوق شخص ثالث از جهت شکلی (دخاله نداشتن در دادرسی نخستین) یا تکمیلی (ممانعت و مزاحمت آثار اجرای حکم بر حقوق وی) یا تقویت ادله یکی از طرفین دعوا علاوه بر فرض حقی مستقل برای خویش باشد، متقاضی اعاده دادرسی، مدعی وجود نقض ماهوی در حکم مورد اعتراض است. نظر به ترتیبات خاصی که قانون‌گذار برای طرح دعوی اعاده دادرسی مقرر داشته است که از جمله آن می‌توان به قطعیت حکم و صدور حکم قبلی مورد دعوی اعاده دادرسی در باب ماهیت دعوا اشاره نمود، متقاضی اعاده دادرسی مدعی نقض اساسی از جنبه موضوعی در مقام حکم مورد اعتراض است و ادعا دارد که اگر آن شرایط موضوعی در دادرسی اولیه مورد لحاظ قرار می‌گرفت، جریان دادرسی و صدور حکم را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌داد. ایراد به امور موضوعی حکم دقیقاً برابر با تقاضای ورود به امر ماهوی دعواست. بنا بر فلسفه دادرسی، هنگامی که معترض، حکم صادره را از جهت نقض امور موضوعی و ماهوی که مهم‌ترین عنصر احکام قطعی است، منقوض می‌داند، این حق قانونی برای وی وجود دارد که صرف‌نظر از مسموع بودن یا نبودن دعوی وی از جهت شکلی، به حکمی که مدعی نقض از این جهات است، اعتراض نماید.^{۵۵} از فحوی کلام قانون‌گذار در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط منطوقی و مفهومی بر این است که متقاضی اعاده دادرسی لزوماً باید در جریان دادرسی اولیه حضور داشته باشد تا بعد از قطعیت به حکم صادره از باب اعاده دادرسی اعتراض نماید. در

۵۵. شعبه ۸۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۸۸۰۰۱۸۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۲۶ خود در خصوص اعاده دادرسی آقای ... به طرفیت دادستان عمومی و تاجر ورشکسته آقای ... با این استدلال که «از آنجایی که مبنای رأی ورشکستگی تاجر ورشکسته موصوف به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۰۰۴۴۶-۱۳۹۲/۰۶/۳۱-۹۲۰۰۰۴۴۶ چک شماره ۹۴۳۲۳۷-۹۴۳۲۳۳-۱۳۸۶/۰۸/۲۳ بوده که تاریخ توقف وی نیز به همین تاریخ تعیین گردیده است حال آنکه چک برگشتی متعلق به شرکت ... بوده که وی مدیرعامل آن محسوب می‌شده است و جالب آنکه چک برگشتی پس از چند ساعت از صدور گواهی عدم پرداخت به گواهی همان بانک کارسازی شده است و همچنین طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری میزان وجه چک برگشتی در مقابل اموال و دارایی‌های وی و حتی وجوه نقدی متعلق به وی بسیار ناچیز می‌باشد لذا با عنایت به اینکه چک موصوف متعلق به شرکت و دارای شخصیت حقیقی بوده است و نمی‌تواند دلالت بر ورشکستگی اشخاص حقیقی نماید و بر فرض تسلیم بر ورشکستگی دلالت بر کارگزاران شرکت ندارد و نمی‌تواند از دلایل ورشکستگی آقای ... شود و با توجه به مراتب مسطوره و مذاقه در اظهارات طرفین و مدارک ابرازی از سوی وی و استعمال معموله بانکی و نظر تأمین دلیل با جلب نظر کارشناسی جملگی دلالت بر عدم ورشکستگی آقای ... دارد و مستنداً به مواد ۴۱۲ قانون تجارت و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به نقض دادنامه فوق‌الذکر صادر و اعلام می‌گردد ...»

غیر این صورت صرفاً می‌تواند از طریق اعتراض ثالث در مقام اعتراض برآید. لیکن نظر به مطلق بودن اعتبار حکم ورشکستگی برای کلیه افراد ذی‌نفع (ورشکسته، طلبکاران، بدهکاران و مدعی‌العموم) و فرض اطلاع عامه از مفاد آن متعاقب اعلان حکم و در نتیجه، سرایت آثار حکم بر حقوق آنان اعم از اینکه در جریان دادرسی منتج به حکم ورشکستگی دارای سمت بوده‌اند یا نه و مهم‌تر اینکه، آنچه در فرایند دادرسی ورشکستگی موضوعیت دارد احراز دو عنصر توقف و تاجر بودن می‌باشد و این دعوا می‌تواند از طرف دادستان در مقام «مدعی‌العموم» به طرفیت تاجر یا بالعکس مطرح شود، بدون اینکه طلبکاران یا سایر افراد ذی‌نفع مورد خطاب باشند و این ویژگی به دعوی ورشکستگی همانند دعوی کیفری جنبه عمومی می‌بخشد و از جهتی نیز پس از مضمی مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت، حکم ورشکستگی نسبت به همه افراد (ذی‌نفع) معتبر و لازم‌الاجراست، لذا شرط داشتن سمت متقاضی اعاده دادرسی به حکم ورشکستگی در فرایند دادرسی نخستین الزامی نیست. حال، از آنجا که دعوی ورشکستگی جنبه عمومی دارد، در نتیجه نفع متقاضی اعاده دادرسی نیز شخصی نبوده و نفعی مشترک و مستغرق در نفع سایر بستانکاران است. از این جهت می‌تواند با ادعایی مشعر بر عدم حدوث توقف ورشکسته با استناد به ادله (صرفاً) موضوعی به حکم ورشکستگی معترض شده و یکی از عناصر حکم را به چالش بکشد. همچنین می‌تواند نسبت به (عنصر) تاجر بودن ورشکسته به جهت جلوگیری از استفاده وی از قواعد حمایتی ورشکستگی ایراد نماید. لذا در دعوی اعاده دادرسی به حکم ورشکستگی، لزوماً دلایل متقاضی و خواسته وی باید ناظر به امور ماهوی حکم ورشکستگی باشد، لیکن دخالت داشتن در جریان دعوی نخستین برای وی شرط نیست و با استناد به مطلق بودن آثار حکم ورشکستگی، سمت وی در جریان دعوی ورشکستگی نخستین مفروض است.^{۵۶} بدیهی است که با توجه به مفاد ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی خصوصاً بندهای ۵ الی ۷ آن، نقض حکم ورشکستگی از طریق اعاده دادرسی صرفاً متعاقب حکم قطعی دادگاه کیفری مبنی بر

۵۶. شعبه ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۰۳۱۱ مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۲۶ خود در خصوص اعتراض ثالث بانک سپه به رأی ورشکستگی شرکت ... اشعار می‌دارد: «... وضعیت مالی و اقتصادی شخص به اعتبار توقف در یک مورد خاص منتهی به ورشکستگی می‌گردد و این وضعیت خاص ظهور یافته (ورشکستگی) در برابر اشخاصی که در فرایند اثباتی حضور نداشته‌اند قابلیت استناد دارد و در واقع اشخاص خارج از دایره اثبات نمی‌توانند مدعی وجود نقص در آن فرایند باشند ... دعوی مطروحه غیرقابل استماع تشخیص و قرار رد آن صادر می‌گردد».

تثبت به حيله و تقلب توسط طرفین دعوی ورشکستگی یا کشف ادله متقن دال بر وجود دلایل مذکور امکان پذیر است.

نتیجه

۱- مقررات قانون تجارت (مواد ۵۳۶ الی ۵۳۹ قانون تجارت) مخصص عمومات قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۳۳۶ قانون فوق‌الذکر) در باب اعتراض به حکم «ورشکستگی» می‌باشد. هرچند که قانون آیین دادرسی مدنی از جهت زمان تصویب، مؤخر از قانون تجارت است، لیکن مقررات قانون تجارت در خصوص اعتراض به حکم ورشکستگی خاص بوده و بدیهی است که خاص مقدم با عام مؤخر نسخ نمی‌شود و آن را در حد تعارض تخصیص می‌زند.

۲- نظر به اعلانی بودن حکم ورشکستگی و فرض قانونی اجتناب‌ناپذیر اطلاع عامه (افراد ذی‌نفع) از مفاد حکم ورشکستگی به تمثیلی از ماده ۲ قانون مدنی و در نتیجه واجد اعتبار عام و مطلق بودن آثار حکم نسبت به ثالث، پس از مضي مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت، طرح دعوی اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی مسموع نیست.

۳- طرح دعوی اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی مسموع است، لیکن مطابق با مکانیسم مقرر در مواد ۵۳۶ الی ۵۳۹ قانون تجارت. یعنی برخلاف سایر دعوی حقوقی، اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی مقید به رعایت مهلت است.

۴- اعتراض به تاریخ توقف، اعتراض به حکم ورشکستگی از جنبه تقلب و تقصیر و اعاده دادرسی نسبت به جنبه ماهوی حکم ورشکستگی از استثنائات قاعده مطلق بودن اثر حکم ورشکستگی محسوب‌اند.

۵- نظر به اعلانی بودن حکم ورشکستگی و مطلق بودن آثار حکم نسبت به کلیه افراد ذی‌نفع در خصوص رأی، سمت متقاضی اعاده دادرسی به حکم ورشکستگی در دادرسی نخستین منجر به حکم مفروض است هرچند در دادرسی اولیه دخالت داشته باشند. لیکن، قائم‌مقامی مدیر تصفیه از ورشکسته یکی از استثنائات قاعده «لزوم طرح دعاوی فوق‌العاده (اعتراض ثالث و اعاده دادرسی) به طرفیت اصحاب دعوی بدوی» است که به اطلاق مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت لزوماً می‌بایست به طرفیت متصدی امر تصفیه به قائم‌مقامی از ورشکسته طرح گردد.

۶- از آنجایی که یکی از شروط دعوی اعتراض ثالث، ورود زیان به منافع ثالث است، لذا در خصوص دعاوی غیرمالی احراز زیان به منافع ثالث در صورت عدم وجود علقه مبنی بر

ملاحظات مربوط به شخصیت طرفین مشکل و در نتیجه غیرقابل استماع می‌باشد. با التفات به اینکه دعوای ورشکستگی در حکم دعوای غیرمالی است یا حداقل اینکه جنبه غیرمالی آن به دلیل ماهیت و آثار خاص ورشکستگی قوی‌تر و قرینه‌ای از دعوای غیرمالی اعسار است و اطلاق و اعتباری مانند تصمیمات محاکم در امور حسبی را دارد که یک وضعیت حادث شده را اعلان می‌کند، لذا باید به عدم قابلیت استماع اعتراض ثالث در دعوای ورشکستگی (پس از مزی مهلت‌های مقرر در ماده ۵۳۷ قانون تجارت) نظر داشت.

فهرست منابع

- احمدی، خلیل. «تأملی در شرایط دعوی اعتراض ثالث». پژوهش حقوق خصوصی ۱۵ (۱۳۹۵): ۳۳-۱۱.
- اسکینی، ربیعا. ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
- اعظمی زنگنه، عبدالحمید. حقوق بازرگانی. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۵۰.
- افتخار جهرمی، گودرز و مصطفی السان. آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. تهران: انتشارات دوران‌دیشان، ۱۳۹۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
- جلیلودن، یحیی. «اعتراض ثالث در آیینة دکتترین و رویه قضایی ایران و فرانسه». مجله کانون وکلا ۱۹۴ و ۱۹۵ (۱۳۸۵): ۵۵-۱۵.
- دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی. قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. تهران: میثاق عدالت، ۱۳۸۴.
- دولاح، عبدالصمد. اعتراض شخص ثالث در دادرسی مدنی. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶.
- ذبحی، حسین. اعتراض ثالث اجرایی. تهران: انتشارات کیهان (معاونت آموزش قوه قضائیه)، ۱۳۸۹.
- رحمدل، منصور. «ورشکستگی به تقلب». مجله پژوهش‌های حقوقی ۶ (۱۳۸۳): ۱۶۹-۱۵۸.
- ستوده‌تهرانی، حسن. حقوق تجارت. جلد چهارم. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵.
- سیستانی، (آیت‌العظمی) علی. منهاج الصالحین. قم: نشر مکتب آیت‌العظمی سیستانی، ۱۴۱۵ ه.ق.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). جلد دوم. تهران: نشر دراک، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). جلد سوم. تهران: نشر دراک، ۱۳۸۷.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی الفقه امامیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱.
- عبده (بروجردی)، محمد. حقوق مدنی. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
- عبدی‌پور، ابراهیم. «بررسی ورشکستگی و قرارداد ارفاقی پیشگیرانه در لایحه پیشنهادی قانون تجارت». مجله دین و قانون ۱ (بهار ۱۳۹۲): ۳۲-۱.
- عبدی‌پور، ابراهیم. «تحولات حقوق ورشکستگی و بایسته‌های فقهی آن». مجله دین و قانون ۱ (بهار ۱۳۹۲): ۷۲-۴۷.
- عرفانی، محمود. حقوق تجارت «ورشکستگی و تصفیه اموال». تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۴.
- علیزاده، رامین. ورشکستگی کیفری. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۵.
- کاتبی، حسینقلی. حقوق تجارت. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
- متین‌دفتری، احمد. آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ دوم. جلد دوم. تصحیح و مقابله: محمود طاق‌دره و نقی قهرمانپور. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۱.
- محمدزاده وادقانی، علیرضا. حقوق تجارت ۴ «ورشکستگی و تصفیه». تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۲.

مصطفی‌پور، منوچهر، سید رضا عظیمی و راضیه حیدری مطلق. «مطالعه تطبیقی قوانین ورشکستگی ایران، آمریکا، فرانسه و چین و درس‌آموخته‌ها برای ایران». گزارش عادی با کد ۹۳۱۵۱۶۱۱۱۴. تهران: دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی، دی ماه ۱۳۹۳.

معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه. مجموعه بخشنامه‌های قوه قضائیه. جلد دوم. تهران: انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲.

میراحسنی، منیرسادات، منوچهر مصطفی‌پور و سید رضا عظیمی. «بررسی مفاد قانونی مربوط به ورشکستگی در قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و پیشنهادات لازم». گزارش عادی با کد ۹۵۱۵۱۶۳۶۹. تهران: دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی، خرداد ماه ۱۳۹۴.

نجفی، (آیت‌العظمی) محمدحسن. *جواهرالکلام فی شرح شرائع اسلام*. جلد ۲۵. بیروت: دارء احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.

Third-party Protest in Bankruptcy Order from a Judicial Perspective

Dr. Nematolah Hajali

Ph.D. in Private Law from the Judiciary Research Institute
and Supreme Court Prosecutor of the Supreme Court, Iran
Email: ne.hajali6774@yahoo.com

&

Abouzar Kohnavard

Ph.D. Candidate of Criminal Law and Crime of Urmia University, West Azerbaijan, Iran
Email: Abozarkohnavard@gmail.com

The T-law, in Article 536 of the Commercial Code, considers the bankruptcy order, as well as the decree on the date when the bankrupt has ceased to be bankrupt, on the date of the issuance of the warrant, within the prescribed. By specifying the declaration of bankruptcy in Article 537 of that law, The judicial procedure, also on the basis of the declarative character and the final clause of Article 538 of this law, on the definitive and non-objectionable nature of the bankruptcy judgment after The third party's objection to such sentences is to waive the provisions of Articles 417 to 425 of the Civil Procedure Law and is uncontested. Although, in some cases, courts of third-party protest accept a bankruptcy order and, in the case of objectionable reasons, violate the vote. Nevertheless, due to the quality of the proceedings and the issuance of a bankruptcy order, it can be argued that the third party's protest is subject to bankruptcy; however, it is possible within the time limits set forth in Article 537 of the Commercial Code.

Keywords: Third Party Proceedings, Bankruptcy, Judicial Procedure, Declarations, Absolute Verdict.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVII, No. 3

2018-3

- **Development of Human Rights Generations in Decisions of the International Court of Justice**
Hossein Yazdani - Dr. Hossein Al-e-Kajbaf - Dr. Seyed Ghasem Zamani - Dr. Hassan Savari
- **Transfer of Ownership and Lease of Space Objects in Orbit in the Light of International Space Law**
Hosna Khalvandi - Dr. Seyed Hadi Mahmoudi
- **Relation between the Right to Food and Agricultural World Trade Policy: Cooperation or Confrontation?**
Dr. Farhad Talaie - Ali Razmkhah
- **A Legal-Economic Analysis of Article 21 of the Law Amending the Compulsory Insurance Act: Civil Liability of Motor Vehicle Owners**
Dr. Faysal Ameri - Moslem Haj Mohammadi
- **Transformation of the Meaning of the Theory of Separation of Powers to the Functional Concept**
Dr. Mohammad Reza Vjeh - Zohreh Sadat Amiraftebi
- **Equality and Non-Discrimination in Human Rights System**
Ali Saalari
- **Third-party Protest in Bankruptcy Order from a Judicial Perspective**
Dr. Nematolah Hajali - Abouzar Kohnavard
- **Targeted Killing: Violation of Non-Reciprocity in Fundamental Obligations of Humanitarian Law and Human Rights**
Dr. Haleh Hosseini Akbarnezhad - Dr. Hoorieh Hosseini Akbarnezhad
- **Researcher's Liability in term of Damages to Environment Associated with Scientific Investigations**
Kosar Firouzpour
- **The Methods for Breaking Negotiating Impasses and Solving Petroleum Conflicts**
Dr. Mohamad Alikhani
- **The Influence of Islamic Jurisprudence in the Formation of Common-Law**
Author: Borham Mohammad Ataollah - Translator: Hamzeh Amininasab



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study